



گفت‌وگوی «جوان» با خانواده شهید یاسر عبدلی از شهدای فراجا که در عملیات رهایی دو گروگان زن به دست اشرار به شهادت رسید

جانش را فدای حفظ ناموس و امنیت کرد

صغری خیل فرهنگ
او دانش آموخته مکتب حاج قاسم بود. همان فرماندهی که می‌گفت: «فرهنگ ما در جنگ، فرهنگ بر و نبود. بیا بود.» به عبارتی فرماندهان ابتدا خودشان به خط مقدم می‌رفتند و سپس دستور ملحق شدن نیروها را می‌دادند. شهید یاسر عبدلی نیز دانش آموخته مکتب حاج قاسم بود. بین این پروها و بیباها فرق است. او در مدت ۱۶ سال سابقه کاری اش پای همه تهدیدات اشرار ایستاد. انتخاب او برای خدمت، مناطق عملیاتی بود. اهل تروسیدن و جا خالی کردن هم نبود. سرگرد شهید «یاسر عبدلی» جانشین پلیس اطلاعات شهرستان خاش متولد سال ۱۳۶۳ و اصالتاً اهل کرمان بود. او در عملیات آزادی دو گروگان زن که به دست اشرار مسلح گرفتار شده بودند؛ به درجه رفیع شهادت نائل آمد. یاسر عبدلی عاشق شهادت بود. تصاویر شهدا را به دیوار خانه نصب می‌کرد و گاهی یادآلودگی پای همین قاب عکس‌ها اشک می‌ریخت و دعای شهادت می‌کرد. و حالا این روزها یک تصویر به تصویر شهیدای خانه‌شان اضافه شده است. تصویر شهید مدافع امنیت یاسر عبدلی، مؤذن مسجد جامع کوهبنان. او به مادرش گفته بود: «مادر جان! پدر در دوران جبهه و جهاد، لباس رزم پوشید و به منطقه رفت و امروز به افتخار مقام جانبازی رسید، دایی به شهادت رسید و حالا من می‌خواهم ادامه دهنده راهشان باشم. من می‌خواهم شریعت شهادت را بپوشم و به مقام شهادت برسم. برای آشنایی با سیره و سبک زندگی شهید با خانواده‌اش همراه شدیم؛ خواندنش خالی از لطف نیست.

حاج علی عبدلی پدر شهید یاسر عبدلی

شهادت حق او بود
پدرانه‌هایش را با سوز دل روایت می‌کند از فرزندگی که راه پدر را در ایثار و مقاومت پیش گرفت و نهایتاً گوی سبقت را از او ربود. حاج علی عبدلی از جانبازان دوران دفاع مقدس است. از همان‌ها که به وقت جبهه بی هیچ درنگی لباس رزم به تن کردند و وارد میدان شدند. از همان مردانی که حفظ اسلام و کشور برایشان از واجبات دین بود. حاج علی ایستاد و جانبازی برای او افتخاری شد از روزهای مقاومت. اما او امروز در قامت یک پدر شهید هم‌امان می‌شود. همراهی‌اش را از لحظه رسیدن خبر شهادت فرزندش شروع می‌کند. «ابتدا به من گفتند که یاسر مجروح شده است، اما شما فعلاً این خبر را به مادرش ندهید. اما کمی بعد برسم با من تماس گرفت و گفت: بابا یاسر شهید شده است. خبر قطعی شهادت‌ش را که شنیدیم، با خودمان گفتیم شهادت حق او بود. یاسر از میان چهار پسر من بیشترین اخلاقی را داشت. آخرین بار در مشهد همدیگر را دیدیم و با هم بودیم. پسر من، یاسر، همیشه از روی شهادت داشت و این را بارها به ما گفته بود. حالا هم که شهید شده باعث افتخار ماست. او در راه خدا و اسلام به شهادت رسید.»

مادر شهید یاسر عبدلی

فرشته خسته خانم بود
بعد از صحبت‌های پدر شهید به سراغ مادر می‌رویم و مادرانه‌هایی که با صلابت از خلقیات شهید یاسر عبدلی روایت می‌شود را می‌شنویم: «یاسر بهترین فرد خانه من بود. از همان دوران کودکی خوب بود و خوب زیست. مخلص بود. در یک جمله باید به شما بگویم که خداوند گل خانم‌ها را از من گرفت. او فرشته خانم بود. او پسر دوم من بود. پسری که با خلقیات نیکو که داشت، خاطرات خوبی برای خانواده‌اش برجای گذاشت. یاد ندارم که نماز شب او ترک شده باشد. ارادت زیادی به شهدا داشت. به من می‌گفت مادر جان! پدر در دوران جبهه و جهاد، لباس رزم پوشید و به منطقه رفت و امروز به افتخار مقام جانبازی رسید، دایی به شهادت رسید و حالا من می‌خواهم ادامه دهنده راهشان باشم. من می‌خواهم شریعت شهادت را بپوشم و به مقام شهادت برسم. من در پاسخ او می‌گفتم: این حرف‌ها را زن‌ها اما یاسر می‌گفت مادر این درخت تنومند انقلاب به ثمر نرسیده است، ما باید با خون مان را آبیاری کنیم.»



دعای جاسوز همکاران شهید عبدلی

دوست داشت که راه دایی شهیدش را ادامه دهد. بارها از شهادت با من صحبت کرده بود. دعا برای شهادت، تنها خواسته او از دوستان و بستگان و حتی من بود. از همه می‌خواست برای شهادتش دعا کنند برای من آمین گفتن به این دعا، سخت بود، اما شهادت را در او می‌دیدم. نمی‌خواستم او به این زودی از پیش من برود.

صوت فرآیند ماندنی شد
همسر شهید، در ادامه به خلقیات شهید اشاره می‌کند و می‌گوید: «او خیلی مهربان، صبور، مؤمن و معتقد بود. راستش نمی‌دانم چطور باید او را برای شما روایت کنم. هر چه از خوبی‌هایش برای شما بگویم، کم گفته‌ام. خاطرات خوبی از او برای من و بچه‌ها و خانواده‌اش رقم خورده است. خاطراتی که حالا با مرورش بیشتر دلنشین می‌شویم. با وجود اینکه شغل سختی داشت و در اکثر مواقع در محل کار حاضر بود اما زمانی که به خانه می‌آمد، همه نبودن‌هایش را برای من و بچه‌ها جبران می‌کرد. اهل تفریح و مسافرت بود. هوای من و بچه‌ها را داشت. یاسر بی‌ادعا بود و کارهایش را با اخلاص تمام انجام می‌داد و من فکر می‌کنم همین مخلصانه کار کردن پنهان شهادت‌ش شد.

یکی از برجسته‌ترین شاخصه‌های همسر من توجه و علاقه او به قرآن بود. او قاری قرآن بود. در مسجد محله‌مان قرآن می‌خواند. در تمام مراسم‌هایی که در اداره‌شان برگزار می‌شد، قرائت قرآن را به عهده داشت. صوت زیبایی قرآن‌ش هنوز هم در گوشم طنین انداز است. در خانه هم که بود با صدای بلند قرآن می‌خواند. بچه‌ها را هم همیشه به خواندن قرآن تشویق می‌کرد. هر شب قبل از خواب در گوش بچه‌ها آیه‌های قرآن را زمزمه می‌کرد. آنها را با صوت قرآن می‌خواند. بچه‌ها خیلی شیهه پدرشان شده‌اند. بعد از شهادت یاسر من کار او را در خانه ادامه می‌دهم. قرائت قرآن در خانه و توجه به آن یکی از برنامه‌های

همسر شهید به مناسبت اولین سالروز شهادت یاسر عبدلی که همزمان با یادواره شهدا در خردادماه برگزار شد، چنین نوشت:

در گوشه گوشه خانه صدایش را می‌شنوم. صدای خنده‌هایش را صدای حرف‌ها و گفته‌های ناتمامش را، صدای دلنشینی که هر روز اسم مرا صدا می‌زد. جای خالی‌اش را می‌بینم که با عکس‌هایش پر شده. خانه در نبودش بوی غربت می‌دهد. بوی بی‌کسی، بوی تنهایی، بوی غم و بوی روزهای خوشی که او در کنار من بود و اکنون دیگر نیست. چقدر غریب است. این خانه خانه‌ای است که دیگر او را ندارد. خانه‌ای که پر از یاد و خاطره اوست. به راستی روزگار چقدر نامرد است که تلخی‌اش را با گرفتن عزیزانمان نشان می‌دهد. داغ نبودن‌شان را تا نفس‌های آخر بر دل‌مان می‌گذارد و ما را با گوله‌باری از غم در بیابان‌های زندگی رها می‌سازد. اولین سالروز شهادت مبارک همسر خوبم.

همیشگی ماست. الحمدالله ما در سال‌های همراهی با همسر من، روزهای خوبی را گذرانیم. او هم با همه وابستگی که به من و بچه‌ها داشت، اما عشق به خدا را در دلش زنده نگاه داشت و همیشه در مسیر رضایت الهی پیش رفت. او شهادت را از خدا طلب کرده بود و خداوند مزد همه خوبی‌هایش را با شهادت به او عطا کرد. یاسر یک ویژگی دیگری هم داشت و آن انجام امور خیری بود که همیشه به انجام آن مداومت می‌کرد.
خبر خواه مردم بود
او در ادامه می‌گوید: «همسر من یک انسان خیر بود. هر کسی از او کمکی طلب می‌کرد؛ بی‌تعلل با جان و دل به او کمک می‌کرد و دست رد به سینه کسی نمی‌زد. هر وقت با هم به رستوران می‌رفتیم، او کودکان کار را مهمان سفره‌مان می‌کرد. هر چه برای خودمان سفارش داده بودیم، برای آنها سفارش می‌داد. کارهای خیر بسیاری را انجام می‌داد که من بگهگاهی از آن اطلاع پیدا می‌کردم. بعد از شهادتش آرایشگر محله می‌گفت: هر وقت آقایاسر به مغازه



شهید یاسر عبدلی در کنار شهدای کرمان، در کنار همکار شهید سلیمانی



اجتماع و دعای خانواده شهید یاسر عبدلی

همیشه ماست. الحمدالله ما در سال‌های همراهی با همسر من، روزهای خوبی را گذرانیم. او هم با همه وابستگی که به من و بچه‌ها داشت، اما عشق به خدا را در دلش زنده نگاه داشت و همیشه در مسیر رضایت الهی پیش رفت. او شهادت را از خدا طلب کرده بود و خداوند مزد همه خوبی‌هایش را با شهادت به او عطا کرد. یاسر یک ویژگی دیگری هم داشت و آن انجام امور خیری بود که همیشه به انجام آن مداومت می‌کرد.
خبر خواه مردم بود
او در ادامه می‌گوید: «همسر من یک انسان خیر بود. هر کسی از او کمکی طلب می‌کرد؛ بی‌تعلل با جان و دل به او کمک می‌کرد و دست رد به سینه کسی نمی‌زد. هر وقت با هم به رستوران می‌رفتیم، او کودکان کار را مهمان سفره‌مان می‌کرد. هر چه برای خودمان سفارش داده بودیم، برای آنها سفارش می‌داد. کارهای خیر بسیاری را انجام می‌داد که من بگهگاهی از آن اطلاع پیدا می‌کردم. بعد از شهادتش آرایشگر محله می‌گفت: هر وقت آقایاسر به مغازه